

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه بحث گذشته

بحث در این فرع است که اگر از کسی یک نماز مرّات متعدده قضا شده، می‌گوید می‌دانم نماز صبح مکرر از من قضا شده اما نمی‌دانم چقدر است؟ اینجا اقوال را گفتیم، گفتیم مشهور قائلند به اینکه آن مقدار متیقن را انجام بدهد و زائد بر آن لازم نیست، یکی از ادله مشهور این است که این از موارد شک بعد الوقت است و در شک بعد الوقت قاعده حیلولة جریان پیدا می‌کند که مقتضای قاعده حیلولة این است که اگر وقت گذشت و زمان دیگری فرا رسید و شک کنید که نمازی که قبل از آن وقت باید می‌خواندید را آیا خواندید یا نه؟ اینجا قاعده حیلولة می‌گوید به این شک اعتنا نکن و بنا را بگذار بر اینکه خواندی.

اشاره اجمالی به ادله این قاعده کردیم و گفتیم اولاً تسالم و اجماع وجود دارد بر قاعده حیلولة، ثانیاً مراد از مطابقت با قاعده چیست؟ ثالثاً چند تا روایت هم هست که ولو اینکه ما نمی‌خواهیم وارد این بحث قاعده حیلولة مفصل شویم اما مناسب است که یک اشاره اجمالی به این دو روایت کنیم و این دور روایت خیلی بحث دارد.

روایات دالّ بر قاعده حیلولة

روایت اول

در جلد چهارم وسائل الشیعه ابواب المواقیت باب 60 آمده است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَّارَةَ وَ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ فِي حَدِيثٍ قَالَ: مَتَى اسْتَيْقَنْتَ أَوْ شَكَّكَتَ فِي وَقْتِ فَرِيضَةٍ أَنْكَ لَمْ تُصَلِّهَا أَوْ فِي وَقْتِ فَوْتِهَا أَنْكَ لَمْ تُصَلِّهَا صَلَّيْتُهَا وَ إِنْ شَكَّكَتَ بَعْدَ مَا خَرَجَ وَقْتُ الْفَوْتِ وَ قَدْ دَخَلَ حَائِلٌ فَلَا إِعَادَةَ عَلَيْكَ مِنْ شَكٍّ حَتَّى تَسْتَيْقِنَ فَإِنْ اسْتَيْقَنْتَ فَعَلَيْكَ أَنْ تُصَلِّيَهَا فِي أَيِّ حَالَةٍ كُنْتَ. [1]

زراره و فضیل هر دو از امام باقر علیه السلام نقل می‌کنند، حضرت سه فرض را در این روایت آوردند:

1. «متی استیقنت أو شککت فی وقت فریضة أنك لم تصلها»؛ فرض اول این است که اگر کسی در وقت یک فریضه شک کند که آیا او را انجام داده یا نه؟ وقت نماز باقی است و شک می‌کند نماز ظهر را خواند یا نه؟ نماز عصر را خواند یا نه؟ این یک فرض که در وقت الفریضه است.

2. «أو فی وقت فوتها أنك لم تصلها صَلَّيْتُهَا»؛ فرض دوم فی وقت الفوت است نه بعد الفوت؛ یعنی در آن زمانی که می‌گوید اگر آن زمان را از دست بدهد فوت می‌کند، چهار رکعت مانده به مغرب، شک می‌کند نماز عصرش را خوانده یا نه؟

در این دو فرض حضرت می‌فرماید: نماز را انجام بدهد.

3. فرض سوم که محل بحث ماست: «و إن شککت بعد ما خرج وقت الفوت و قد دخل حائل»؛ اگر بعد از این که خرج وقت الفوت و یک وقت دیگری به عنوان حائل آمده؛ یعنی یک زمان دیگری است، حالا مصداقش این است که شب فرا رسیده، ولی منظور این است که یک وقت عمل دیگر، حالا حائل را اینطوری معنا کنیم، اگر وقت الفوت خارج شد؛ یعنی آن چهار رکعت اختصاص به مغرب هم گذشت و «دخل حائل»، شب فرا رسید، یا وقت نماز مغرب فرا رسید، «فلا اعادة عليه من شك»، اینجا اگر شک کرد بعد از اینکه مغرب شد شک کرد عصر را خوانده یا نه؟ «لا اعادة عليه حتى تستيقن فإن استيقنت فعليك أن تصلّيها»، اگر بعد یقین کرد که نماز نخوانده باید اعاده کند.

این روایت بحث چندانی ندارد، سند و دلالتش معتبر است و شاهد ما همین است که از آن قاعده حیلولة استفاده می‌شود، شک بعد الوقت که وقت دیگری حائل می‌شود قابل اعتنا نیست و نباید به این شک اعتنا شود، اما آنچه هم از جهت سند بحث دارد و هم از جهت دلالت، حدیث دوم است.

روایت دوم

مُحَمَّدُ بْنُ إِدْرِيسَ فِي آخِرِ السَّرَائِرِ نَقْلًا مِنْ كِتَابِ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ 7 قَالَ: إِذَا جَاءَ يَقِينٌ بَعْدَ حَائِلٍ قَضَاهُ وَ مَضَى عَلَى الْيَقِينِ وَ يَقْضِي الْحَائِلَ وَ الشَّكَّ جَمِيعاً فَإِنْ شَكَّ فِي الظُّهْرِ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ أَنْ يُصَلِّيَ الْعَصْرَ قَضَاهَا وَ إِنْ دَخَلَ الشَّكُّ بَعْدَ أَنْ يُصَلِّيَ الْعَصْرَ فَقَدْ مَضَتْ إِلَّا أَنْ يَسْتَيْقِنَ لِأَنَّ الْعَصْرَ حَائِلٌ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الظُّهْرِ فَلَا يَدْعُ الْحَائِلَ لِمَا كَانَ مِنَ الشَّكِّ إِلَّا بَيِّقِينَ. [2]

بررسی سند روایت

این سندی که اینجا مورد بحث است این است که سند ابن ادریس به کتاب حریز را خودش در آخر کتاب ذکر نکرده، محقق خویی¹ می‌فرماید: «إن طریق ابن ادریس إلى کتاب حریز مجهول، فالرواية في حكم المرسل فلا يعتمد عليها و یزیدها و هنا أنها غير مذكورة في شيء من الكتب الاربعه» [3]؛ این روایت در هیچ یک از کتب اربعه نیامده، در حالی که مشایخ ثلاث بنایشان این بوده که از کتاب حریز نقل کنند.

امام خمینی¹ در یک بحثی که در نجف در مورد همین روایت بوده (در سال 50، یک مقدار از نوارهای درسی مرحوم امام در نجف هست) می‌فرماید: طریق ابن ادریس به کتاب حریز برای ما روشن نیست و شاید آن طریق افرادی باشند که مورد اعتماد ما نباشند. می‌فرمایند: ممکن است کسی بگوید که خود ابن ادریس که بر این کتاب اعتماد کرده کافی است، ابن ادریسی که نسبت به عمل به خبر واحد هم یک مقدار متسلم بوده یک مقدار سخت‌گیر بوده، بر این کتاب اعتماد کرده، می‌فرماید باشد، شاید روی یک جهاتی اعتماد کرده که اگر به دست ما برسد ما قبول نکنیم! یعنی اعتمادش از روی اجتهاد بوده نه شهادت حسی؛ یعنی بگوئیم شاگرد حریز به شاگردش داده تا رسیده به دست ابن ادریس، نه! اعتماد ابن ادریس از روی اجتهاد و حدس است و ما نمی‌توانیم این را قبول کنیم.

نکته شایان ذکر این است همین که محقق خوئی فرمودند مشایخ ثلاث اصل کتاب حریز را زیر سؤال نبردند و بر آن اعتماد کردند، شاید در این روایت یک قسمتی وجود دارد که مورد إعراض قرار گرفته و بیان نکردند، اینکه این روایت را بیان نکرده‌اند آن هم روی اشکالی که در روایت می‌خوانیم، کشف از این می‌کند که یک نکته‌ای در این روایت بوده که این روایت را ذکر نکردند، نه این که بگوئیم اصل این روایت مورد قبول اینها نبوده است.

به هر حال اعتماد ابن ادریس و اعتماد مشایخ ثلاث بر اصل کتاب حریز برای ما فی الجمله کتاب حریز را معتبر می‌کند، این کتاب بوده و ابن ادریس هم از این کتاب این حدیث را نقل می‌کند. یک احتمال دیگری هم وجود دارد ممکن است بعضی از نسخی که در اختیار مشایخ ثلاث بوده این روایت را نداشته، اما نسخه‌ای که در اختیار ابن ادریس بوده این روایت را داشته، در هر صورت نمی‌توانیم بلافاصله بگوئیم این مرسل است، به درد نمی‌خورد و حدیث را کنار بگذاریم! پس به نظر ما از جهت سند

قابل تصحیح است یعنی به عنوان مصحح این را درست می‌کنیم.

بررسی دلالت روایت

امام باقر⁷ می‌فرماید: «إذا جاء يقين بعد حائل قضاء و مضى على اليقين»؛ اگر بعد از یک حائلی مثل وقت نماز مغرب که حائل بین وقت عصر و عشاء شده، یعنی خودش حائل است. یک بحث وجود دارد که این قاعده حیلولة در جایی است که وقت تغییر پیدا کند، مثلاً وقت نماز مغرب بیاید ما شک کنیم آیا نماز ظهر را خواندیم، این متیقن از قاعده حیلولة است.

اما یک بحث دیگر این است که در خود مترتبین مثل ظهر و عصر، مغرب و عشاء، اگر کسی عصر را خواند و تمام شد، بعد از اینکه عصر را خواند شک کرد آیا ظهر را خوانده یا نه؟ هنوز دو ساعت هم به اذان مغرب است، آیا اینجا قاعده حیلولة جریان دارد یا نه؟ محل بحث است، در مترتبین آیا خود نماز عصر می‌تواند حائل باشد؟ در آن فرض اول حلول وقت نماز دیگر را می‌گوئیم حائل است اما اینجا آیا خود نماز عصر می‌تواند حائل باشد؟ در بعضی جاهای روایت خیلی نیاز به دقت دارد. اینجا کلی می‌فرماید «إذا جاء يقين بعد حائل قضاء».

امام خمینی¹ می‌فرماید: در بعضی از نسخه‌های وسائل دارد «فإذا جاء يقين»، معلوم می‌شود قبل از این هم یک عبارت دیگری بوده که به دست ما نرسیده. «إذا جاء يقين بعد حائل»؛ وقتی بعد از نماز مغرب شد و یا نماز عصر را خواند حائل را به اعم معنا کنیم، یقین پیدا کند نماز ظهر را نخوانده «قضاء»، این «قضاء» هم اگر حائل به معنای وقت را بگیریم می‌شود قضای اصطلاحی، اگر حائل را اعم معنا کنیم خود نماز عصر را هم شامل بشود، «قضاء» دیگر قضای اصطلاحی نیست بلکه قضای لغوی است یعنی انجام بده.

«و مضى على اليقين»؛ طبق یقینش عمل کند «و يقضى الحائل و الشك جميعاً»، باز اینجا هم يقضى مراد یعنی «يأتى بالحائل»، در بعضی از نسخه‌های روایت به جای حائل اصل نوشته «و يأتى بالاصل»، شک هم می‌شود همان نماز ظهر یعنی مشکوک؛ یعنی اگر کسی نماز عصرش تمام شده، بعد از نماز عصرش یقین پیدا کرد نماز ظهر را نخوانده، اینجا «يقضى بالعصر»؛ یعنی هم عصر را باید بیاورد هم ظهر را جمیعاً.

تعارض روایت با قاعده «لا تعاد»

اینجا اشکال این است که این قسمت روایت با قاعده «لا تعاد» سازگاری ندارد، قاعده لا تعاد می‌گوید: اگر شما عصر را خواندی و تمام شد، بعد یقین کردی ظهر را نخواندی، ترتیب جزء یکی از مستثنیات قاعده لا تعاد نیست، نمی‌گوید اگر اخلاص به ترتیب کردی باید اعاده کنی، پس چرا اینجا می‌فرماید «يقضى الحائل» که مراد همان عصر است و در بعضی از نسخ روایت هم به جای حائل عصر آمده «و الشك جميعاً»؟

بررسی ادامه روایت

بعد می‌فرماید: «فإن شك في الظهر فيما بينه و بين أن يصلى العصر قضاها»؛ اگر قبل از آنکه نماز عصر را بخواند شک کرد ظهر را خوانده یا نه؟ اول باید ظهر را انجام بدهد «و إن دخله الشك بعد أن يصلى العصر»؛ اگر بعد از اینکه نماز عصر را خواند شک کرد، آن فرض اول روایت یقین بود و فرمود اگر بعد از نماز عصر یقین کرد ظهر را نخوانده، هم نماز ظهر را باید بیاورد و هم نماز عصر را مجدد بیاورد که گفتیم با قاعده لا تعاد سازگاری ندارد. اینجا فرض شک است، بعد از نماز عصر اگر شک کرد که آیا ظهر را آورده یا نه؟ «فقد مضت إلا أن يستيقن»؛ این «فقد مضت» یعنی عملش انجام شده یعنی صلاة واقع شده، مگر اینکه «يستيقن».

بعد تعلیل می‌آورد «إلا أن يستيقن لأن العصر»؛ این «لأن العصر» تعلیل برای «فقد مضت» است، «حائل فيما بينه و بين الظهر فلا يدع الحائل لما كان من الشك إلا بيقين»؛ خود نماز عصر حائل است، حائل را رها نمی‌کند به خاطر شکی که به وجود آمده

«إلا بيقين»؛ مگر اینکه زمانی حائل از اعتبار می افتد که یقین پیدا کند که نماز ظهر را نخوانده است.

عبارت «و إن دخله الشك بعد أن يصلى العصر»، برخی از بزرگان فرمودند که ذیل روایت معرض عنه است بر اینکه ما وقت نماز ظهر را از اول زوال تا اول مغرب؛ یعنی تا چهار رکعت مانده به مغرب می دانیم طبق نظر امامیه، طبق نظر اهل سنت برخی گفته اند که این روی مبنای اهل سنت درست است که برای نماز ظهر یک وقتی قائل اند؛ یعنی ما که وقت خاصی قائل نیستیم می گوییم از اول زوال تا مغرب وقت برای این دو نماز است «الا أن هذه قبل هذه».

فقط ظهر را باید قبل از عصر خواند اما این وقت مشترک بین همه اینهاست الا از اول چهار رکعت اختصاصی ظهر، آن هم به قول مشهور فقها، چهار رکعت هم اختصاصی عصر به قول مشهور فقها، بینهما وقت مشترک بین اینهاست. حال که وقت مشترک اینهاست الآن اگر کسی نماز عصر را خواند شک کرد ظهر را خوانده یا نه؟ روی قاعده باید انجام بدهد، شکش شک بعد الوقت نیست و هنوز وقت موجود است.

بنابراین طبق نظر اهل سنت که نماز ظهر را یک وقت خاص می گویند تا رسیدن سایه به اندازه خود شاخص، آنجا وقت نماز ظهر تمام می شود، بعد می آیند نماز عصر را در وقت عصر می خوانند که خود وقت حائل است روی مبنای اهل سنت، اما روی مبنای امامیه اینجا خود وقت حائل نیست لذا گفته اند ذیل روایت اعراض شده، چون می گوید «و إن دخله الشك بعد أن يصلى العصر»؛ یعنی اگر ده دقیقه از نماز ظهر گذشت و شما یقیناً نماز عصر را خواندید و شک کردید که ظهر را خواندید، اینجا همه فقها می گویند باید ظهر را بخوانید چون وقت باقی است، اما روی نظر اهل سنت «بعد أن يصلى العصر» یعنی بعد از اینکه سایه شاخص به اندازه خودش رسیده و وقت نماز ظهر روی عقیده اهل سنت تمام شده و شروع می کند به خواندن نماز عصر، تمام شد شک می کند نماز ظهر را خوانده یا نه؟ می شود شک بعد الوقت، لذا ذیل این روایت را تقیه ای است یا معرض عنه. صدر روایت «إذا جاء يقين بعد حائل»، آن هم مخالف با قاعده لا تعاد است و اشکال دارد.

جمع بندی دلالت روایت

پس این روایت اولاً، سندش هم مرحوم امام و هم مرحوم خوئی اشکال کردند. ثانیاً، روایتش هم صدرأ و ذیلاً اضطراب دارد، یک روایتی بوده که مضطرب المعنا و مضطرب المتن است و شاید این مشایخ ثلاث هم که این روایت را نقل کردند روی اضطرابی که در متن این روایت است.

علاوه بر این اشکالاتی که دارد در این که بین این روایت و روایت قبلی یک تعارضی به وجود می آید، در آن روایت می گوید «و إن شککت بعد ما خرج وقت الفوت»، معیار را می آورد در شک بعد از خروج الوقت، بعد از آنکه وقت الفوت خارج شد. یک کلامی را امام خمینی¹ می فرماید بین این دو روایت یک تعارض عامین من وجهی وجود دارد.

روایت دوم که می گوید: «و إن دخله الشك بعد أن يصلى العصر»، می گوید اگر نماز عصر را خواند، اعم از این است که در اول وقت باشد یا آخر وقت که مختص آن است، این روایت موردش اعم است. اگر نماز عصر را خواند ولو در اول وقت، شک کرد ظهر را انجام داده یا نه؟ لازم نیست انجام بدهد. روایت زراره می گوید اگر بعد الوقت شک کرد اعم از اینکه نماز عصر را آورده باشد یا نه؟ ممکن است کسی بعد از وقت شک کند که نماز ظهر را آوردم یا نه؟ اما یقین دارد نماز عصرش را نیاورده؟ اعم است، یعنی اینطور نیست که بگوییم فرض روایت زراره در جایی است که حتماً نماز عصر هم آورده باشد.

پس فرض روایت زراره شک بعد الوقت است، اعم از اینکه نماز عصر را آورده باشد یا نه، روایت دوم کتاب حریز شک حتی در اول وقت بعد اتیان صلاه العصر است، نماز عصر را آورد ولو در اول وقت باشد یا آخر وقت، فرمودند روایت زراره اعم از این است که صلی العصر أم لا؟ روایت ابن ادریس هم اعم از این است که شک در اول وقت باشد یا نه؟ «يقع التعارض فيما اذا

كان قد صَلَّى العصر في أوّل الوقت فالمستفاد من رواية زراره عدم وجوب الاعادة؛ اگر عصر را در اول وقت آورده باشد اما شک در نماز ظهرش بعد الوقت باشد لازم نیست اعاده کند آن نماز ظهر را، اما روایت ابن ادریس می‌گوید اگر نماز عصر را نیاورده باشد باید اعاده کند «و المستفاد من رواية ابن ادریس لزوم الاعاده».

بعد می‌گوید: «هكذا الكلام من قسمة آخر الوقت»، پس هم در اول وقت یک ماده اجتماعی تعارضی بین این دو روایت است و هم در آخر وقت، بر اساس یک روایت باید به این شک اعتنا کند و نماز ظهر را بیاورد و بر اساس یک روایت نباید بیاورد، بر اساس روایت زراره در اول وقت ولو نماز عصر را خوانده، روایت زراره می‌گوید چون بعد ما خرج وقت الفوت نیست پس باید نماز ظهر را بیاورد، روایت ابن ادریس می‌گوید چون «بعد ما صلى العصر» است لازم نیست نماز ظهر را بیاورد پس تعارض بین اینهاست، حالا که تعارض هست برویم سراغ اخبار علاجیه و یک بحث‌هایی که در جای خودش مطرح کردند.[4]

اشکال دیگری که این روایت دارد اینکه اگر بخواهیم ظاهر روایت را اخذ کنیم با خود روایت مسلم‌های که فقها طبق آن فتوا دادند تعارض دارد.

به هر حال می‌خواهیم از این دو روایت یا از یک روایت اصل این‌که یکی از ادله قاعده حیلولة روایات است را استفاده کنیم، علاوه بر اجماع و آن قاعده‌ای که مرحوم خوئی فرمودند، روایات هم شک «بعد ما خرج وقت الفوت و قد دخل حائل» قابل اعتنا نیست.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1] . الكافي 3- 294- 10، التهذيب 2- 276- 1098؛ وسائل الشيعة؛ ج4، ص: 282، ح 5168- 1.

[2] . السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى، ج3، ص: 588؛ وسائل الشيعة؛ ج4، ص: 283، ح 5169- 2.

[3] . موسوعة الإمام الخوئي، ج18، ص: 114.

[4] . كتاب الخلل في الصلاة، ص: 260 - 261.